

حس مشترك و ادراك حسی

بقلم دکتر علی اکبر سیاسی
استاد روان‌شناسی دانشکده ادبیات
و دانشرای عالی

چنانکه میدانیم حکمای پیشین قوای باطنه نفس را مانند حواس ظاهره پنج‌گانه ذکر میکردند و نخستین آنها را چه از حیث نوع کاری که برای آن قائل بودند و چه از نظر جاییکه برای آن در دماغ معین میکردند «حس مشترك» میخواندند.^۱ اولین حکیمی که این حس را در ردیف سایر حواس یا قوای باطنه آورده بروایتی فارابی و بروایت دیگر ابن سینا بوده است. نه اینست که ارسطو از این قوه ذکری نکرده باشد ولی آن حکیم در این مورد بمختصر اشاره قناعت ورزیده و کوتاه آمده است.^۲ در صورتیکه ابن سینا در بیان موضوع نسبتاً بتفصیل پرداخته مرتبت و اهمیت حس مشترك را در میان سایر قوای نفس توضیح کرده است.

همین اهمیت و وظایف مختلفی که ابن سینا برای حس مشترك قائل شده تطبیق

۱- پیاس هزارد حکیم نامی ایرانی ابوعلی بن سینا که از مفاخر بزرگ بشریت و از ستارگان قدر اول آسمان علم و حکمت است نگارنده بر آن شد که عقائد او را در علم النفس مورد مطالعه و تحقیق دقیقتری قرار دهد و در تطبیق آن با روان‌شناسی امروز همت بگمارد. در نتیجه این مطالعات و تحقیقات یادداشتهای پراکنده بی‌گردد آمد که اگر مرتب شوند از مجموع آنها کتابی پرداخته خواهد شد. اینک قسمتی از آن یادداشتهای که مربوط به «حس مشترك» و نمونه آن تحقیقات است، در شماره اول مجله دانشکده ادبیات درج میشود.

۲- سایر قوای باطنه عبارتند از: «خیال» و «وهم» و «حافظه» و «متصرفه».

۳- برای توضیح بیشتر رجوع شود بترجمه فرانسوی کتاب «الاشارات والتنبیها»

ابن سینا بقلم گواشن M.A. Goichon چاپ پاریس ۱۹۵۲ صفحه ۳۱۸.

این قوه را بایکی از استعداد های معینی که در روانشناسی امروز برای نفس ذکر میکنند دشوار میسازد و چون تا جائیکه نگارنده اطلاع دارد کسی تاکنون در مقام این تحقیق و این تطبیق بر نیامده است، بنظر می آید که ورود در این بحث خالی از فایده نیست.

ابن سینا در تعریف و بیان این قوه میگوید: حس مشترك (بنطاسیا) ^۱ قوه ایست که در تجویف اول مغز جا دارد و ذاتاً همه صورتهایی را که در حواس پنجگانه نقش می بندند و بآن میرسند پذیرا میشود، ^۲ مانند حوضی که پنج نهر مختلف بآن آب برسانند یا پادشاهی که پنج وزیر اطلاعات مربوط بوظایف خود را باو بدهند تا او بتواند آنها را بهم مرتبط سازد و با احاطه بر همه آن اطلاعات و استفاده از آنها مطالبی درک کند که هیچیک از وزیران به تنهایی نمیتواند دریابد. بعبارت دیگر حس مشترك صور گوناگونی را که توسط حواس ظاهره از محسوسات بذهن میرسند می پذیرد و آنها را درک میکند و احياناً از یکی بدیگری منتقل میشود. پس بیاری این قوه است که ما از بو و صوت چیزی متوجه طعم آن میشویم و حیوان از صورت چوب درد را بیاد می آورد و نیز بر اثر وجود حس مشترك و عمل آن است که گاهی ما اشباح و اصواتی می بینیم و میشنویم که حقیقت و واقعیت ندارد ^۳.

باز همین قوه است که سبب میشود ما قطره نازله را خط مستقیم و نقطه ای که تند میچرخد خط مستدیر ببینیم، ^۴ مانند قطرات باران و دایره آتش گردان.

مطالعه دقیق این توضیحات و نظائر آنها مارا باین نتیجه میرساند که کار اصلی حس

۱- بنطاسیا همان کلمه یونانی فانتازیا Fantasia است.

۲- وهی قوه مرتبه فی التجویف الاول من الدماغ یقبل بذاتها جمیع الصور المنظیمة

فی الحواس الخمس المتأدیة الیه (شفا چاپ تهران . جلد اول صفحه ۲۹۱-۲۹۰)

۳- ولولم یکن فی الحیوان ما یجتمع فیہ صور المحسوسات لتعذر علیه الحیاة ولم یکن

الشم دالاً علی الطعم ولم یکن الصوت دالاً علیها علی الطعم ولم یکن صورة الخشب تذکرها

صورة الالم حتی یهرب منه فیجب لامحالة ان یكون لهذه الصور مجمع واحد من باطن ...

ولان تمثل الاشباح الکاذبة وسماع الاصوات الکاذبة...» (شفا جلد اول صفحه ۳۳۳)

۴- الیس قد تبصر القطر النازل خطاً مستقیماً والنقطة الدائرة بسرعة مستقیماً کله

علی سبیل المشاهدة لعلی سبیل تخیل او تذکر... (اشارات چاپ لیدن، ۱۸۹۲ ص ۱۲۴-۱۲۳)

مشترك در واقع همان است که ما امروز در برابر احساس خالصی که حواس ظاهره بما میدهند « ادراك حسی » میخوانیم. توضیح مطلب اینست که احساس محض یا خالص، یعنی انعکاس ذهنی تأثرات بدنی، بخودی خود ارزش معرفتی ندارد و دلالت بر وجود خارجی چیزی نمیکند بلکه این ارزش وقتی او را حاصل میشود که از بعضی از صور و معانی ذخیره شده در نفس احاطه گردد و بیاری آنها تغییر و تفسیر شود و باین طریق خود را بمقام ادراك حسی برساند. طفل خرد سال را از ملاحظه قرص ماه در آسمان فقط احساس بصری خالص (صفحه مدور سفید رنگ) دست میدهد، ولی کودکان آزموده تر و افراد بزرگتر از همین منظره حکم بوجود خارجی چیزی میکنند که مشخصاتی دارد و «ماه» خوانده میشود. همچنین طفل بیسابقه در شنیدن آواز بلبل احساس سمعی خالص میکند بی آنکه این امر کوچکترین تصویری از صفات و خصوصیات دیگر موجودی را از شکل و رنگ و غیره باو بدهد، در صورتیکه همین احساس سمعی آن مرغک معروف را با آن صفات در نظر دیگران میآورد: درك معنی ماه از آن احساس بصری محض و دریافت معنی « بلبل » از این احساس سمعی محض و اعتقاد بوجود خارجی این دو موجود « ادراك حسی » نام دارد و این همان چیز است که ابن سینا و دیگر پیشینیان حس مشترك خوانده و یا محصول آن حس دانسته اند.^۱

بدیهی است برای اینکه ذهن بمقام ادراك حسی برسد دخالت و یاری حافظه و تداعی معانی ضرور خواهد بود. دخالت حافظه آشکار است و حاجت بتوضیح ندارد و اما برای روشن شدن دخالت و یاری تداعی معانی کافی است که تعریف این استعداد ذهن را بیاد بیاوریم. تداعی معانی یا « قانون کل مجاورت » آنست که هر گاه دو کیفیت یا حالت نفسانی (اعم از محسوس و غیر محسوس) باهم یا در پی هم نفس را عارض شوند میان آنها طبق شرایط معین پیوندی برقرار میشود بوجهی که بعدها حضور یکی از آنها در نفس باعث حضور دیگری میشود. این مقدمه روشن میکند که چرا ما از بعضی محسوسات ظاهر بر بعضی دیگر حکم میکنیم، مثلاً از بو یا شکل چیزی ملتفت

۱ برای توضیح بیشتر راجع به حس و ادراك حسی رجوع شود به « روان شناسی »

طعم آن می‌شویم. پس تصور شیرینی قند بصرف رؤیت آن باین دلیل است که شکل و مزه قند زمانی توأماً توسط دو حس مربوط (باصره و ذائقه) ادراک شده و در ذهن مجاورت و پیوستگی حاصل کرده‌اند و بعدها یکی از این دو احساس دیگری را طبق قانون کل مجاورت (تداعی معانی) بیاد می‌آورد.^۱

اما ادراک خط مستقیم از قطرات نازله و خط مستدیر از نقاط آتشین که به «حس مشترك» نسبت داده شده، بیان علمیش تقریباً همان است که هزار سال پیش ابن سینا کرده است. این حکیم می‌گوید: «... و آنچه در برابر بیننده است و خط راست یا مستدیر مینماید در واقع چون نقطه است نه چون خط، پس در یکی از قوای توانری از آنچه قبلاً در آن نقش بسته بود باقی مانده و اثر دید فعلی (حاضر) تو بآن متصل گردیده است. بنا بر این در تو پیش از حس باصره قوه ایست که باصره چیز را شبیه اثر مشهود بآن میرساند و محسوسات در آن گرد می‌آیند و توسط آن درک میشوند...»^۲ ما امروز این درنگ را بتأثر عضوی یعنی بمقدمه دوم احساس نسبت می‌دهیم^۳ و می‌گوئیم دوام عامل مؤثر خارجی (تنبیه خارجی) که مقدمه اول احساس است در عضو مربوط بدن (در این مورد سلولهای بصری شبکه چشم) بیش از دوام خود عامل است. یعنی پس از آنکه فلان قطره معین باران یا فلان شعله معین آتش از جاو نظر گذشت (مقدمه اول احساس) و عضو مربوط را متأثر ساخت (مقدمه دوم)، این تأثر بهمان

۱- روانشناسی د. س. س. ۱۶۹-۱۵۶

۲- والمقابل النازل او المستدیر كالنقطه لا كالخط فقط بقی اذن فی بعض قواك هیئة ما ارتسم فيه اولا واتصل بها هیئة الابصار الحاضر فعندك قوة قبل الاصر اليها یودی البصر كالمشاهدة وعندها تجتمع المحسوسات فتدر كها. «كتاب الاشارات والتنبیهات چاپ لیدن ۱۸۹۲ ص ۱۲۴»

۳- احساس دو مقدمه دارد یکی تنبیه خارجی و دیگری تأثر عضوی، چنانکه مثلاً در مورد صوت مقدمه خارجی عبارت از تموجات هواست و مقدمه دوم عبارت از تأثری است که سلولهای سمعی واقع در قسمت حلزونی شکل گوش داخلی حاصل کرده و توسط عصب سمعی به منطقه مخصوص مغز نقل میشود. خود احساس، یعنی صوت، البته نتیجه این دو مقدمه یا بعبارت دیگر انعکاس ذهنی تأثر عضوی میباشد. برای توضیح بیشتر رجوع شود به

روان شناسی د. س. س. ص. ۶۹-۶۷

سرعتی که خود عامل مؤثر میگذرد از عضو زائل نمیشود بلکه با تأثیری که از عامل مؤثر بعدی (قطره یا شعله دوم) دست میدهد می پیوندد و بر همین قیاس برای عوامل مؤثر دیگری که دنبال هم و جدا از یکدیگر بسرعت میگذرند و ازین میروند، در صورتی که تأثرات حاصله از آنها در عضو بهم پیوسته و مخلوط شده است و ازینرو عصب عضوی مربوط (در این مورد عصب بصری) بجای آنکه تأثرات منقطع را به مغز برساند تأثر ممتد و مستمر را با آنجا عرضه داشته و در نتیجه انعکاس ذهنی یعنی احساس ما احساس يك خط مستقیم یا يك خط مستدیر خواهد بود. همین گونه خواهد بود اگر چکشی بسرعت کافی پی در پی بر زنگی اصابت کند که در این صورت بجای اصوات مقطع آوازی ممتد شنیده خواهد شد. پس معلوم شد چرا شعله های آتش گردان و یا نقطه های سیاه «صفحة ماسن» که بسرعت بگردند خط مستدیر و قطرات باران خط مستقیم و عکسهای مجزای سینما عکسهای ممتد و متحرک را نشان میدهند.

اما تجسم اشباح کاذبه و احساس آوازهای غیر موجود و نظائر آنرا که نیز به «حس مشترك» نسبت داده اند، ما یکی از وجوه مختلف هتخیله میدانیم زیرا موضوع خارجی اینگونه ادراک ظاهر و حاضر نیست که بتوان صورت حاصله در ذهن را عمل «حس مشترك» پنداشت. اینکه این سینما این تصورات را که ما به لفظ «توهم»^۱ تعبیر کرده ایم بحس مشترك نسبت داده است نظرش البته بمشابهت کامل صور حاصله با صوریست که ادراک حسی ما میدهد یعنی نظر بتتیجه داشته نه بمقدمه و از اینرو ایرادی بر حکیم نیست

حاصل کلام اینکه عمل «حس مشترك» با آنچه ما امروز در روان شناسی علمی ادراک حسی خوانده ایم فرقی ندارد. البته ادراک حسی چنانکه اشاره شد بیاری پاره ای از استعداد های دیگر نفس صورت می پذیرد و از آنجا که روان شناسی علمی برای نفس قائل بوجود قوایی که غیر از خود آن باشند نیست، بحث در اینکه آیا ادراک حسی بقوه مخصوصی بنام «حس مشترك» یا بنام دیگر منسوب است، مورد ندارد و در هر حال

فرض آلت یا جای معینی در مغز برای این عمل وسیع نفس با تحقیقات علمی امروز مطابقت نمیکند. زیرا چنانکه میدانیم مناطق پذیرنده تأثراتیکه بر اعضاء حواس ظاهره وارد میگردند و توسط اعصاب مربوط به مغز منتقل میشوند در جاهای مختلف آن قرار دارند^۱. از اینرو ادراک حسی یا حس مشترك که جامع همه آن حواس است و کار خود را احياناً بیاری پاره‌ای از استعدادات دیگر نفس چون حافظه و تداعی معانی و متخیله . . . انجام میدهد آلت یا جایش در واقع همه دماغ خواهد بود نه چنانکه پیشینیان پنداشته‌اند قسمت محدود مقدم آن.

۱- منطقه پذیرنده تأثرات بصری در قسمت قدامی و منطقه سمعی در قسمت شقیقه بی و منطقه لمسی در عقب شیار «رلاندو» میباشد و مناطق ذوقی و شمی در سطح درونی نیمکره های مغز فرض شده‌اند.

